



چکیده

در محیط متلاطم و متغیر امروزی جوامع ناگزیر از تحول و دگرگونی در کارکردهای بیرونی و درونی خود هستند و باید در جهت بهره برداری بهتر از محیط و تغیرات آن و نیز غلبه بر نقاط قوت از آمادگی کافی برخوردار باشند. یکی از راههای انجام چنین واکنشی برنامه ریزی فرهنگی است. برنامه ریزی فرهنگی یک روش بررسی موفق تغییر مستمر در پاسخگویی به تغییرات و تحولات عمدی است. ریشه توسعه هر جامعه پویا و رشد یافته سیاست گذاری صحیح و ژرف نگرانه و تدوین برنامه جامع فرهنگی است. کشورهای مختلف جهان در راستای پاسخگویی به این الزام، رویکردها و الگوهای متعددی را به کار بسته اند هر چند تمامی آنها از جامعیت و قطعیت برخوردار نبوده اند در بسیاری از موارد نارسا عمل کرده است. کشور ما ایران نیز از در جریان تغییرات و تحولات عمدی جهانی و از جمله دگرگونی های فرهنگی قرار گرفته و تجارب مثبت و منفی بسیاری را در ک نموده و در راستای پاسخگویی به تغییرات، الگوها و چارچوبهای بیشماری را نیز تدوین و در راستای آن عمل نموده است. اما در این میان آنچه برای کشور ما مهم می نماید رجوع مجرد به منابع اسلامی، باز خوانی دقیق این منابع برای پاسخگویی به نیازهای روز جامعه ایرانی و لزوم اتخاذ رویه خاص برای اداره برنامه های فرهنگی کشور می باشد. برنامه ریزی فرهنگی ارزش محور از جمله رویکردهای پیشنهادی در راستای برنامه ریزی فرهنگی است. برنامه ریزی فرهنگی ارزش محور با طرح خاص و شاخصهای منحصر به فرد خود با توحید محوری می تواند طرح جهانی شدن و انسجام جهانی را برنامه ریزی و عمل نماید. فرهنگ اسلامی از حوزه های بسیار غنی در باب نظری و عملی است و می تواند به عنوان الگویی بسیار قوی در برنامه ریزیهای فرهنگی مبنای عمل قرار گیرد. این رویکرد توجه به ارزش‌های مشترک در دو حوزه شریعت و توسعه را مبنای عمل قرار داده و سعی دارد با تلفیق ارزش‌های مشترک محوری این دو رویکرد الگویی جامع و کاربردی برای برنامه ریزی فرهنگی کشور ارایه نماید.

واژه های کلیدی: فرهنگ، برنامه ریزی فرهنگی، ارزش های مشترک

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (نویسنده مسئول)

^۲ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان و مدیر گروه برنامه ریزی ابتدایی

مقدمه

مفهوم فرهنگ در زندگی بشر چنان اهمیت یافته که بدون مراجعه به آن و شناخت درست از فرهنگ یک جامعه نمی‌توان درک درستی از رفتار و افکار انسانها پیدا کرد. گستره مفهوم و مصاديق فرهنگ در جامعه بحدی است که بعید به نظر می‌رسد دست آوردهای انسانی بدون حضور فرهنگ به وجود آید. در صورتی که پذیریم فرهنگ زیر بنای جامعه است و هرگونه تغییر، تحول و دگرگونی در جامعه وابسته به تغییر و توسعه فرهنگ آن جامعه است در این صورت ضرورت برنامه ریزی فرهنگی به عنوان یک الزام بیشتر خود نمایی می‌کند.

تغییر و تحولات هزاره سوم از جمله عصر جهانی شدن، پدیده افول ارزشها، تکثر فرهنگها، معماه گوناگونی انسانها و جوامع، سرگردانی بین قطعیت و نسبیت و تمایل برخی جوامع به منطقه امن بین این دو یعنی محدوده کثرتها مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی را امری اجتناب ناپذیر نموده است.

اهمیت این تغییر تا بدان جاست که امروزه مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی به عنوان یک رشته دانشگاهی که روز به روز به اقبال آن افزوده می‌گردد، به یک ضرورت در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی تبدیل شده است. شرط اصلی موفقیت مدیران فرهنگی، توجه به ابعاد گسترده فرهنگ، با نگاهی عالمانه، با برنامه، هدفمند و منعطف است و این مهم جز با برنامه ریزی فرهنگی محقق نمی‌شود.

برنامه ریزی فرهنگی، روند از پیش طراحی شده در رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده مشخص فرهنگی است (صالحی امیری، کاووسی، ۱۳۸۷). در واقع برنامه ریزی فرهنگی به عنوان یک ابزار ارزشمند علمی می‌تواند در نیل به اهداف عالیه نظام فرهنگی بکار گرفته شود.

مقاله حاضر با بیان اجمالی مدل‌های مطرح در حوزه برنامه ریزی فرهنگی قصد دارد با طرح میان الگوهای برنامه ریزی فرهنگی حاضر در کشور و ذکر الزامات و چالش‌های پیش روی آن به طرح مدل ارزش محور در زمینه برنامه ریزی فرهنگی در کشور بپردازد.



برنامه ریزی فرهنگی به عنوان یک الزام

عدم اطمینان محیطی و گسترش روز افزون تعدد و تنوع عناصر و مصاديق فرهنگ در اجتماع، برنامه ریزی را به یک ضرورت انکار ناپذیر تبدیل کرده است. برنامه ریزی در واقع فراگرد تعیین هدف، یافتن و ساختن راه وصول به آن تعریف می شود (رضائیان، ۱۳۸۰، ۸۴).

اگرچه برنامه ریزی دارای سطوح و رویکردهای مختلف است اما در مورد آن، تعاریف مشترک و مورد اجماع متخصصین موضوعی وجود دارد و این در حالی است که فرهنگ و مقولات وابسته به آن از تعریف دقیق کامل جامع و مانعی برخوردار نیست و بنابر این رسیدن به نقطه نظری مشترک در این موضوع بسیار چالش برانگیز و دشوار می نماید. بدیهی این دشواری در زمانی که دو واژه برنامه ریزی با کلیه سطوح و رویکردهای آن با فرهنگ و عناصر وابسته به آن تلفیق می گردد بسیار بیشتر می نماید.

بطور کلی برنامه ریزی فرهنگی تلاشی برای تغییر آگاهانه در زمینه پیدایش بینش ها، احساسات، ارزش ها اندیشه ها، عقاید و سلوکی نسبتاً پایدار مطابق با خواست و الگوی ذهنی برنامه ریز است (علی اکبری، ۱۳۸۰). روند از پیش طراحی شده در رسیدن به اهداف مشخص و زمان بندی شده فرهنگی نیز به عنوان برنامه ریزی فرهنگی قلمداد می گردد (صالحی امیری، ۱۳۸۷).

نکته شایان اهمیت آن است که برنامه ریزی فرهنگی تابعی از ساختار سیاسی است، در ساختار های که دولت متولی امر برنامه ریزی است فرهنگ را جزئی از زیر مجموعه خود تلقی می کند. در حالی که در نظام های لیبرالیستی اصل آزادی انسان چهار چوب برنامه ریزی های فرهنگی را شکل می دهد. جدول زیر ارتباط ساختار سیاسی و برنامه ریزی فرهنگی را در نظامهای مختلف نشان می دهد.



جدول (۱)- ارتباط ساختار سیاسی و برنامه ریزی فرهنگی در نظامهای مختلف

نظام های لیرال دموکرات	نظام های میلیتاریستی	نظام های اریستو کراسی	نظام های ایدئولوژیکی	نظام های مارکسیستی
<ul style="list-style-type: none"> • عدم مداخله دولت در عرصه فرهنگ • عدم مغایرت برنامه ریزی فرهنگی و آزادی ها فردی • حمایت و نظارت دولت با هدف ایجاد بستر های فرهنگی 	<ul style="list-style-type: none"> • فرهنگ به متابه ابزاری در دسته قدرت حاکم است و با زور و زور مداری سیاست ها عملی می گردد 	<ul style="list-style-type: none"> • فرهنگ عامل مشروعیت بخشی به حاکمیت است • نگرش به فرهنگ ابزار گونه است 	<ul style="list-style-type: none"> • حضور همزمان دولت و نهاد های مدنی • دولت متولی برنامه ریزی فرهنگی، کنترل و نظارت بر آن است 	<ul style="list-style-type: none"> • زیربنا تولید و روابط تولید است و رو بنا فرهنگ و حقوق و سیاست که انعکاس زیربناست • زیربنا تعیین کننده محثوا و شکل رو بناست

جدول فوق نشان دهنده نقش فرهنگ به عنوان عاملی با اهمیت در ساختارهای سیاسی

متفاوت به گونه ای متفاوت است. بدین معنا که تعبیر توسعه فرهنگی، برنامه ریزی فرهنگی و به

تبع آن مدیریت فرهنگی در نظامهای سیاسی گوناگون با تعبیر متفاوت از فرهنگ متفاوت است. در

نظام های اریستو گراتیک فرهنگ ماهیتی هژمونیک دارد، حال آنکه در نظام های مارکیستی

فرهنگ از اهمیت رو بنایی برخوردار است و در نظامهای میلیتاریستی ماهیتی ابزار گونه دارد.

توسعه فرهنگی یک کشور که به برنامه ریزی صحیح فرهنگی در یک کشور وابستگی تمام دارد از

نظام حاکمیتی سخت تاثیر پذیر است. اگرچه زمان بر بودن، دشواری و پیچیدگی، چند و جهی

بودن، عوامل متعدد، در صد شکست بالا و پوشش تمام طیف ها از جمله مهم ترین چالش‌های

برنامه ریزی فرهنگی است (گودرزی، ۱۳۸۵). اما این چالش ها در ساختارهای سیاسی متفاوت

شکل خاصی به خود می گیرند. توجه به الگو ها و مدل های برنامه ریزی فرهنگی و بررسی نقاط

ضعف و قوت آنها تا حدودی می تواند تهدید های داخلی و خارجی فرهنگ را کاهش و زمینه

توسعه فرهنگی پایدار را فراهم آورد.



مدل های برنامه ریزی فرهنگی

در حوزه برنامه ریزی فرهنگی انسان در متن یک جامعه، تعریف شده و فرهنگ صرفا به تظاهرات و وجه مادی آن محدود نمی گردد. توجه صرف به اهمیت فرهنگ در برنامه ریزی لازم اما کافی نیست، دو نگرش متفاوت در خصوص برنامه ریزی فرهنگی وجود دارد، اول نگرش برنامه ای و مدیریتی به فرهنگ و دوم نگرش فرهنگی به برنامه ریزی، در حالت اول برای فرهنگ برنامه ریزی می شود در حالی که در نگرش دوم برای برنامه ریزی از فرهنگ استفاده می شود (صالحی امیری، عظیمی دولت آبادی، ۱۳۸۷).

مدل های برنامه ریزی فرهنگی از نظر گاه ها و با ویژگی ها خاص زمانی و مکانی صورت می گیرد، اشاره به برخی از آنها برای آشنایی و زمینه ساز ارائه مدل ارزش محور به نظر لازم می آید.

مدل برنامه ریزی مبتنی بر رشد هوشمند^۱ و منابع فرهنگی

اصطلاح رشد هوشمند به مجموعه ابزارهایی که جوامع می توانند برای هدایت رشد در مسیری که می خواهند از آنها استفاده نمایند، اشاره دارد. رشد هوشمند در مقابل رشد پراکنده یا هر^۲ مطرح می شود که فضای بازی برای ائتلاف سرمایه گذاری عمومی و خصوصی ایجاد می کند.

ریچارد آبرن استین^۳ ارائه دهنده این مدل، منابع فرهنگی را شامل ساختمان ها و بنا های تاریخی می دارد که به عنوان آثار باستانی و تاریخی در نظر گرفته می شود (۲۰۰۴). وی هفت مرحله با عنوان راهنمایی برای طرح توسعه منابع فرهنگی^۴ به شرح زیر تدوین می کند:

۱- سازماندهی تیم حفاظت تاریخی

۲- چشم انداز



¹ Smart growth

² Sprawl growth

³ Richard A. Bernstein

⁴ Guide for Developing the Cultural Resource Plan

۳- اطلاعات موجود در مورد منابع فرهنگی

۴- قرار دادن اهداف

۵- ایجاد استراتژی

۶- اجرا

۷- ارزیابی و روز آمد کردن

وی ۱۰ گام را به عنوان مدل بخش منابع فرهنگی طور تفصیلی مورد ارزیابی قرار می دهد که اجمالاً عبارتند از ۱- تدوین اهداف کلی و جزئی برای حفاظت از منابع تاریخی- ۲- تعریف شخصیت تاریخی جامعه- ۳- خلاصه کردن تلاش های گذشته جهت حفاظت کردن از شخصیت تاریخی جامعه- ۴- نقشه برداری از منابع تاریخی و باستان شناسی برای ایجاد منابع گسترده و روزآمدکردن لیست منابع و شناسایی نیازهای آینده- ۵- شرح پایه قانونی برای حفاظت از

منابع فرهنگی ۶- بحث در مورد رابطه بین منابع فرهنگی و دیگر قوانین محلی- ۷- ایجاد مسئولیت پذیری بخش عمومی درجهت منابع فرهنگی- ۸- توصیف انگیزه ها و مشوق هایی که وجود دارند و می توانند برای توسعه برنامه حفاظت منابع فرهنگی در دسترس باشند- ۹- شناسایی رابطه بین منابع فرهنگی ، سیستم تعلیم و تربیت جامعه و اهداف برنامه ۱۰- توسعه برنامه کاری که جدول زمان بندی را برای به انجام رساندن اهداف شناخته شده در برنامه ایجاد می کند.(چاوش باشی، ۱۳۸۷).

برنامه ریزی کل نگر فرهنگی^۱ (رویکرد پالمر)

از نظر پالمر^۲ برنامه ریزی فرهنگی صرفاً برنامه ریزی برای خود فرهنگ نیست بلکه ملاحظات فرهنگی است که در هر نوع برنامه ریزی توسعه ای و منطقه ای باقیستی بکار گرفته شود. فرهنگ



¹ Cultural holistic planning

² Robert palmer

از دید وی یک بوم سازه^۱ است که بایستی در بخش مالی، تکنولوژیکی و بروکراسی در جامعه لحاظ گردد. به اعتقاد وی نگارش جدیدی از فرهنگ بایستی منطبق با نیازهای و واقعیات مبتنی بر شبکه تعاملات و تعاون اجتماعی، آموزش مستمر مهارت‌ها، مدل‌های جدید مصرف فرهنگی^۲ شکل گیرد، این فرهنگ یک سیستم تکاملی غیر متمرکز در تصمیم‌گیری، با توانایی ایجاد و بسط پتانسیل خواهد بود (پالمر، ۲۰۰۴).

ایده سرمایه خلاق^۳ و خوش فرهنگی^۴ به عنوان یک نیاز از سوی وی مطرح و لازم می‌گردد تا اولی مشکلات تطبیق فرهنگ را در آینده رفع نماید و دیگری سازمان‌ها را برای ایجاد و توسعه سرمایه خلاق و حرفه‌های فرهنگی^۵ ترغیب نماید.

برنامه ریزی فرهنگی هالروید^۶

فرهنگ از دیدگاه جان اچ برودی^۷ شهردار هالروید یک بخش مهم و جدایی ناپذیر از زندگی است که نشان دهنده هویت، طریق زندگی و پاسخ به آنچه که هستیم تعریف می‌شود. برودی برنامه فرهنگی را متشکل از دو بخش چارچوب فرهنگی^۸ شامل مفهوم، اصول و چشم انداز بعلاوه بعلاوه برنامه عملیاتی فرهنگی^۹ می‌داند.

هویت محلی، تفاوت فرهنگی، مشارکت و همکاری، دست یابی و برابری، مدافعته و رهبری، خلاقیت و نوآوری، ارزش گذاری میراث فرهنگی، ارزیابی محیطی، شناسایی و ارزش یابی دارایی‌های فرهنگی، شناسایی صنایع خلاق و نوپای اقتصادی اصولی است که وی برای سیاست‌های فرهنگی مدنظر قرار می‌دهد (برودی، ۲۰۰۵).

¹ Ecosystem

² Cultural consumption

³ Creative capital

⁴ Cultural cluster

⁵ Cultural professionals

⁶ Holroyd city

⁷ John H Brodie

⁸ Cultural framework

⁹ Cultural action plan

مدل رایینستین

رایینستین^۱ مدل جدیدی را بر پایه ظرفیت سازی^۲ به عنوان هادی هنر، میراث و راهبری فرهنگی در سازمانهای فرهنگی^۳ معرفی می کند. وی ظرفیت سازی را امکانات و فعالیت هایی جهت تقویت توانمندی های سازمان ها برای تحقق چشم انداز و حفظ خویش معرفی می کند. وی در دهمین کنفرانس بین المللی هنر و مدیریت فرهنگ در تگزاس، عدم درک درست از بکار ظرفیت سازی و ظرفیت های انسانی را به عنوان مهم ترین عامل در ایجاد توانمندی سازمانهای فرهنگی قلمداد می کند.

ظرفیت سازی به عنوان مدلی ماندگار مهم ترین، اثربخش ترین، و حافظ سازمانهای فرهنگی است. روش شناسی وی در سه بخش

۱- پویش محیطی شامل (ارتباط فرهنگ با هنر و برنامه های آموزشی، توانمندی های غیر

انتفاعی در ایجاد فرهنگ، میراث، ادبیات و ...)

۲- مرور مطالعات موردی شامل بررسی تحقیقات و آثار در زمینه های مختلف فرهنگی، تاریخی، ادبیات و میراث و

۳- مصاحبه که در واقع مصاحبه عمیق با هادیان و رهبران هنری، فرهنگی، ادبی و خلاصه می شود. اگرچه بسته لوازم این مدل برای کانادا طراحی شده است اما مدیران و رهبران باقیستی بر اساس میراث، هنر و فرهنگ خود و همچنین الزامات توسعه ای مبتنی بر جهانیابی به شناسایی منابع فرهنگی توسط کار گروه های خبره پردازند (۲۰۰۱).

مدل جهانی درک و تعاون میان فرهنگی^۴ شهر خلاق و نکور^۵ (نو آوری، یادگیری، ارتباطات مردمی، اولویت بندی امکانات، هنر های عامه، استراتژی توریسم، شهر یادگیرنده و ... برخی از اجزا



¹ Rosalyn Rubenstein

² Capacity building

³ Cultural organizations

⁴ Models for Global Cross Cultural Understanding and Cooperation

⁵ Creative city of Vancouver

این طرح است) (Gijssen^۱, ۲۰۰۸). بسته های ابزاری برنامه ریزی فرهنگی^۲ (۲۰۰۸). طرح فرهنگی پیما^۳، منابع و ابزار ها طرح فرهنگی پیت واتر^۴، برنامه ریزی فرهنگی و شهر خلاق مارکوسن^۵ (۲۰۰۶)، مدل برنامه ریزی فرهنگی فیلاردی^۶ مبتنی بر منابع فرهنگی با رویکردی استراتژیک (چاوش باشی، ۱۳۸۷). از جمله برخی دیگر از مدل ها و الگو های برنامه ریزی فرهنگی است که می توان به آن اشاره کرد. گرچه تفاوت های فرهنگی در این زمینه مشکل زاست اما می تواند برای الگو برداری و یا راه حل مسائل مشابه به کار گرفته شود.

مدل پیشنهادی برای برنامه ریزی فرهنگی در ایران (مدل ارزش محور)

تنوع فرهنگی، تفاوت های فرهنگی و گستردگی مفهوم فرهنگ از یک سو و تاثیر و تاثرات فرهنگ از دیگر حوزه های جامعه از دیگر سو چالش های عدیده ای را نه تنها برای فرهنگ کشور بلکه برای برنامه ریزی فرهنگی در سطح دیگر کشورها به وجود خواهد آورد.

وجود مراکز متعدد برنامه ریزی و سیاست گذاری فرهنگی، عدم تعیین اولویت ها و سلسله مراتب برنامه های فرهنگی، عدم ارتباط برنامه ریزی فرهنگی با برنامه ریزی های سایر حوزه های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، عدم یک پارچگی در خصوص رسالت ها و دیدمان ها^۷ و فقدان نظام دقیق ارزیابی عملکرد و تعیین شاخص ها و استاندارهادر حوزه فرهنگ از جمله

جمله چالش های برنامه ریزی فرهنگی در کشور اند (صالحی امیری و همکاران، ب، ۱۳۸۷). انفعالی بودن، سطحی نگری، عوام زدگی، مقطوعی بودن، گذشه نگری، سیاست زدگی (گودرزی، ۱۳۸۵) رویکرد ابزار انگارانه به فرهنگ، برداشت متفاوت برنامه ریزان از فرهنگ و

¹ Gijssen

² Cultural planning toolkit

³ Pima cultural plan

⁴ Pittwater

⁵ Ann markusen

⁶ L. Ghilardi

⁷ Outlooks

برنامه ریزی فرهنگی، عدم توجه به خصوصیات فرهنگ، عدم توجه به نیازهای فرهنگی نیز از دیگر آسیب های برنامه ریزی فرهنگی به شمار می آید(یادگار زاده، بهرامی و پرند، ۱۳۸۵).

اگرچه این چالش ها گاهی به ذات خود فرهنگ و انسان بر می گردد اما همیشه اینگونه نیست و گاهی این چالش ها به معضل و یا ضعف در حوزه برنامه ریزی، اجرا و یا ارزیابی باز می گردد که قابل بررسی و حل است.

در این جستارهدف بررسی چالش های ناشی از ضعف در برنامه ریزی فرهنگی نیست اگرچه می توان به چالشهایی نظیر تبدیل فرهنگ سازان به سیاست بازان، تعارض میان حوزه های نظری فقهی - فرهنگی و نظام های اجرایی، ناکار آمدی صنعت فرهنگی، انعطاف ناپذیر بودن چهار چوب های فرهنگ، عدم شفافیت در هدف و تقاضاهای فرهنگی، ناتوانی در ارائه الگوهای کار آمد مبتنی با ارزش ها اعتقادات و رویکردهای ملی - اسلامی و التقط حوزه های فرهنگ ملی ، اسلامی با فرهنگ غرب اشاره کرد(صالحی امیری و کاووسی، ۱۳۸۵).

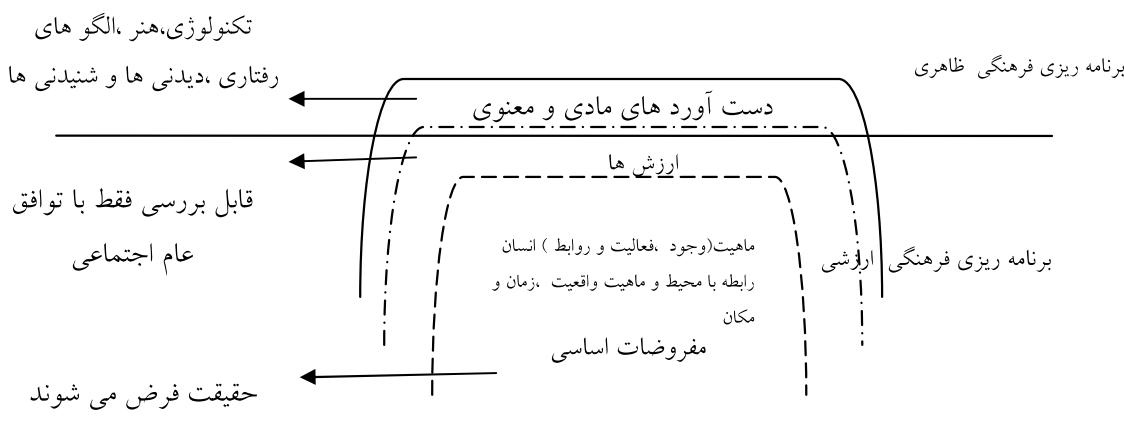
به نظر می رسد وجود ضعف ها و آسیب ها و ناتوانی در رویارویی با چالش ها به جهت این است که هر خردمندی از نظر گاه خود برنامه ریزی و فرهنگ را تعریف و در اختلاط این دو با یکدیگر تعریفی از برنامه ریزی فرهنگی ارائه داده است، اگرچه مشترکات زیادی در مقوله برنامه ریزی فرهنگی به چشم می خورد اما تفاوت ها بیشتر ناشی از بی توجهی به بعد معنوی فرهنگ یعنی مقوله ارزشهاست.

از قرن ۱۸ به بعد تکنولوژی چنان گسترش پیدا کرد و وجهه مادی و معنوی فرهنگ را تحت تاثیر قرار داد که همگان در تلاش بودند برای جبران حرکت لاکپشتی بعد معنوی فرهنگ، سرعت حرکت بعد دیگر را کم و زیاد کنند. اما نکته ای که بیشتر از آن غافل بودند لزوم نگاه سیستمی به فرهنگ کشور و عناصر فرهنگ مادی و معنوی است چیزی که ما آن را ارزش^۱ می نامیم، ارزش اگر چه تعاریف و تقسیم بندی های خاص و متفاوتی دارد اما در یک تعریف کلی



ارزش بار معنایی خاصی است که انسان به برخی از اعمال، پاره‌ای از حالات و بعضی از پدیده‌ها نسبت می‌دهد، نوعی درجه بندی و طبقه بندی انتزاعی است. ارزش‌ها جوهره و شیرازه هر فرهنگ هستند، به زندگی هر فرد قصد و معنا می‌دهند و نسبی و تابع شرایط فرهنگی اند (نظری پور، ۱۳۷۸). به عبارت دیگر ارزش به شیوه‌ای از بودن یا عمل که یک شخص یا یک جامعه به عنوان آرمان^۱ می‌شناسد و افراد یا رفتارهایی را بدان نسبت داده می‌دهد اطلاق می‌گردد (هدایت شده، ۱۳۸۰). ارزش در اصطلاح دانش جامعه‌شناسی، عقایدی است که افراد یا گروه‌های انسانی درباره آن‌چه مطلوب، مناسب، خوب یا بد است؛ دارند. ارزش‌های مختلف نمایانگر جنبه‌های اساسی تنوعات در فرهنگ انسانی است.

سلسله مراتبی، نسبی بودن مصاديق، احساسی و عقلانی بودن از جمله ویژگی ارزش‌ها بر شمرده می‌شود (هدایت شده، ۱۳۸۰). اگر چه تقسیم بندی ارزش‌ها از نظر گاههای متفاوتی صورت گرفته و انواع متفاوتی دارد (امام جمعه، ۱۳۸۷). اما آنچه در این مبحث مد نظر است ارزش‌های اجتماعی است. ارزش‌های اجتماعی مورد پذیرش و توافق عام اند و ارزش‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی را در بر می‌گیرند (نظر پور، ۱۳۷۸). شکل زیر جایگاه ارزشها را در فرهنگ و عناصر در برگیرنده آن نشان می‌دهد:



شکل (۱)- سطوح سه گانه فرهنگ - (فرهنگی، ۱۳۸۴)

ارزش‌ها طبق نظر شاین بر اساس توافق عام اجتماعی صورت می‌گیرد. این بدین معناست است که چیزی ارزش و هنجار نامیده می‌شود که از سوی جوامع پذیرش شود اگر چه تقریر این ارزش‌ها گاهی در سطح جهان متفاوت است اما نقاط مشترک در میان الگوهای متفاوت نیز وجود دارند.

با عنایت به جایگاه ارزشها به عنوان عاملی برای ایجاد همگونی و همراستا نمودن گروههای متکثر موجود در جامعه نکته‌ای که در ادامه بحث پرداختن به آن ضروری می‌نماید آن است که کدام دسته از مجموعه ارزش‌های اجتماعی استخراج شده از سطح فرهنگ قابلیت کاربرد در برنامه ریزی‌های فرهنگی را به گونه‌ای دارا می‌باشد که این مهم را در بر گیرند؟ در پاسخ به این پرسش باید با این نکته اشاره نمود که در راستای بهره‌گیری از ارزش‌های موجود در جامعه به عنوان ابزاری برای برنامه ریزی فرهنگی تا کنون دو رویکرد شریعت مدارانه و توسعه گرا پیشنهاد شده است که هر یک از منظر خاص خود به ارزشها نگریسته اند. اگر چه عقل و شرع در رابطه با ارزشها تعارضی با هم ندارند (سوره مبارکه الملک، آیه ۱۰). ولی این دو رویکرد همواره از سوی طرفداران خاص خود موضع گیری‌های متفاوتی را به همراه داشته اند. شکل زیر ارزش‌های محوری هر دو رویکرد را نشان می‌دهد.



الگوی شریعت مدارانه

- مبانی آن شامل حدود شرع مقدس لا متغیر و بلا شرط است که در هر زمان و مکانی قابل اجراست
- منبع این الگو شارع مقدس و مرجع تشخیص و تفسیر آن فقهها هستند
- هدف این الگو جلب رضای خداوند و تامین سعادت دنیوی و اخروی است
- ابزار این الگو، تبلیغ، نصیحت، ذکر و بادآوری و...
- زبان این الگو مفاهیم و واژگان دینی

الگوی توسعه گرا

- عامل حجت این الگو عقل مصلحت اندیش است
- هدف تامین مصالح جمعی در پرتو مصالح فردی است
- بانیات افراد کم ترس و کار دارد و بیش تر بر ارتباط متکی است
- ابزار رسانه های جمعی

شكل (۲)- الگوهای مطرح در برنامه ریزی فرهنگی (کاووسی و چاوش باشی، ۱۳۸۷)

مطالعه ارزشهای مطرح شده در هر دو رویکرد نشان می دهد که تلفیقی از مصاديق مطرح شده در هر دو رویکرد می تواند چارچوب نسبتاً جامعی برای برنامه ریزی فرهنگی در کشور ارایه دهد. چرا که ارزش های مقبول جامعه ارزش های مشترک هر دو الگوست. از این رو الگوی سوم دیگری به نام الگوی ارزش مدار با ویژگی های مشترک هر دو الگو پیشنهاد می گردد.

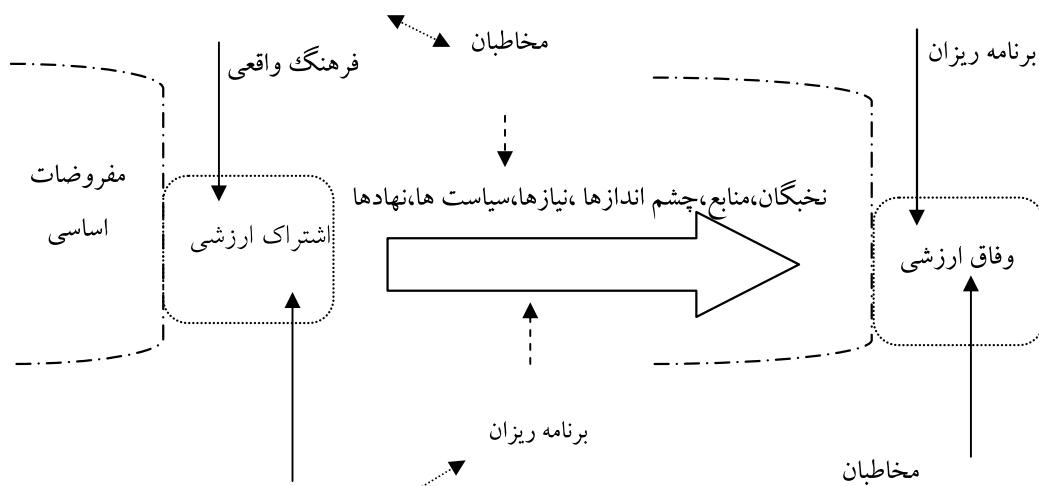


شكل (۳)- الگوی پیشنهادی سیاست گذاری فرهنگی



با عنایت به الگوی سیاست گذاری پیشنهادی می‌توان چارچوبی مبتنی بر الگوی

سیاستگذاری ارزشی به شرح زیر تدوین نمود:



شکل (۴)- الگوهای پیشنهادی برنامه ریزی فرهنگی ارزش محور

برنامه ریزی فرهنگی در این الگو بایستی بر اساس منابع سیاست گذاری شکل ۲ در نظر

گرفته شود، برنامه ریزان همواره بر اساس فرهنگ آرمانی برنامه ریزی می‌کنند، حال آنکه مخاطبان

بر اساس فرهنگ واقعی مصرف کننده‌اند، توجه به حوزه مشترک این ذو فرهنگ می‌تواند محل

تأمل باشد.

آنچه که به عنوان کانون محوری این الگو خود نمایی می‌کند توجه به اشتراکات ارزشی

یا جمع افزایی ارزشی بین کلیه دست اندر کاران حوزه فرهنگ و برنامه ریزان راهبردی فرهنگی

است. اشتراک ارزشی در واقع از هزینه صرف انرژی برای اثبات تمامیت یک فرهنگ می‌کاهد و

بر عناصر مشترک تاکید می‌نماید.



اشتراک در ارزشها در جامعه شبکه شده مناسبات جدیدی را خلق می‌کند که در سایه



آن می‌توان بین کلیه کانونهای تصمیم گیری متعدد وفاق، انسجام و یکپارچگی ایجاد کرد در

چنین حالتی ظهور قطب‌های متقابل فرهنگ نه تنها مانعی برای برنامه ریزی محسوب نگردیده بلکه نیازها و انتظارات تازه را به عنوان مبنایی برای برنامه ریزی مبتنی بر توسعه فرا روی دست اندرکاران قرار می‌دهد که محوریت تمامی آنها ارزش‌های اجتماعی مشترک و نوظهور هزاره سوم خواهد بود.

آنچه تا به حال متخصصان امور فرهنگی پیرامون تحلیل چشم انداز فرهنگ در قرن بیست و یکم به دست داده اند بیانگر قطعیت گذر از جامعه سنتی و ورود به جامعه‌ای متمایز از ساختار و محتوای جامعه سنتی است.

بدیهی است کارایی جوامع در این رهگذر بیشتر به قدرت تطابق و برنامه ریزی مناسب با تغییرات و رویکردهای فرهنگی نوین وابسته است. در چنین جامعه هوشمند و فرا پیچیده با حاکمیت فرهنگ شبکه آنچه عامل بقاء، ماندگاری، حفظ هویت ملی و در عین حال فرا ملی جوامع و مقابله با عصر کثرتها خواهد بود همانا ارزش‌های مشترک نهادها و بخش‌های مختلف جوامع است که می‌تواند مانند چسبی تمامی گروههای متکثر را به هم پیوند زده و خالق اتحاد و انسجام ملی باشد.

نتیجه گیری

عناصر فرهنگی برای اشاعه از هیچ قدرتی اجازه نمی‌کیرند، آنچه می‌تواند میراث فرهنگی یک کشور را از عناصر آسیب زا مصون بدارد پویایی فرهنگ، توانایی و قدرت برخورد با عناصر جدید است، آنچه در فرآیند تغییرات، نسبت به سایر عناصر به کندي تغییر می‌کند ارزش‌ها هستند، زمانی که ارزش‌ها مورد وفاق اکثريت یک جامعه قرار بگيرند - فارغ از خوب یا بد بودن - به ارزش‌های جمعی بدل می‌شوند، ارزش‌های جمعی چنانچه مبنای برنامه ریزی، خاصه در حوزه فرهنگ قرار داده شوند، نه تنها انسجام یک جامعه را با فرض ورود به دنیایی متکثر افزایش می‌دهند، بلکه قدرت پویایی جوامع را بالا می‌برند.



شرط اصلی موفقیت مدیران فرهنگی، توجه به ابعاد گستردۀ فرهنگ، با نگاهی عالمانه، با برنامه، هدفمند و منعطف است و این مهم جز با برنامه ریزی فرهنگی محقق نمی‌شود. ارائه و بررسی مدل‌های مختلف برنامه ریزی فرهنگی گامی است در جهت انتخاب مدل‌ها با توجه به شرایط موجود، به وسیله مطالعه‌ی مدل‌های می‌توان به بررسی اشکالات موجود در آن‌ها پرداخت و تلاش نمود تا مدل‌ی متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگی تدوین شود، هم چنین می‌توان بدین وسیله تلاش نمود تا معایب موجود در این مدل‌ها را با ارائه‌ی مدل‌ی جدید برطرف کرد.

مهم ترین عاملی که بایستی در هر مدل برنامه ریزی بدان توجه کرد ارزش‌های مشترک و مورد وفاق افراد یک جامعه است، این ارزش‌ها، همین که از طرف اکثریت یک جامعه موردن پذیرش واقع شوند ارزش‌اند و قابل قضاوت نیستند، لذا بر برنامه ریزان فرهنگی لازم می‌نماید با استفاده از مبانی اصیل مورد پذیرش، جهت تدوین الگوهای فرهنگی و برنامه ریزی در حوزه‌های خرد و کلان نظام فرهنگ اقدام شایسته انجام دهد، تا هم از تعارضات ارزشی ناشی از عدم وفاق جمعی مصون و هم بستری جهت توسعه پایدار و همه جانبه فراهم آید.

منابع

- امام جمعه، فرهاد. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی فرهنگی. چاپ اول تهران، انتشارات برنا چاوش باشی، فرزانه. (۱۳۸۷). معرفی مدل‌های برنامه ریزی فرهنگی، پژوهشنامه شماره ۲۸. پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش‌های فرهنگی اجتماعی مجمع تشخیص مصلحت نظام صص ۶۳-۸۷
- رضائیان، علی. (۱۳۸۰). اصول مدیریت چاپ سیزدهم، انتشارات سمت صالحی امیری، سید رضا، کاووسی، اسماعیل. (الف) (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر مراحل اجرایی برنامه ریزی جامع فرهنگی پژوهشنامه شماره ۲۸. پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش‌های فرهنگی اجتماعی مجمع تشخیص



صالحی امیری، امیر عباس عظیمی دولت آبادی. (ب) (۱۳۸۷). مبانی سیاستگذاری و برنامه ریزی فرهنگی. چاپ اول. تهران پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، انتشارات شادان

صالحی امیری، سید رضا کاووسی، اسماعیل (۱۳۸۵). ضرورت تجزیه و تحلیل محیطی در برنامه ریزی استراتژیک فرهنگی در ایران، برنامه ریزی فرهنگی در دانشگاهها صص ۹۵-۱۱۱

علی اکبری، محمد علی. (۱۳۸۰). محدودیت‌های برنامه ریزی آموزشی. مجموعه مقالات جامعه و فرهنگ جلد اول. تهران انتشارات آرون

فرهنگی، علی اکبر. (۱۳۸۴). نظریه‌ها و مشاهیر مدیریت، چاپ اول، تهران، انتشارات عقیق قلی زاده، آذر. (۱۳۸۵). نقش دانشگاه در توسعه فرهنگی (مجموعه مقالات) همایش ربع قرن فعالیت دانشگاه آزاد اسلامی

کاووسی، اسماعیل و چاوشی فرزانه. (۱۳۸۷). دولت و برنامه ریزی فرهنگی پژوهشنامه شماره ۲۸. پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش‌های فرهنگی اجتماعی مجمع تشخیص مصلحت نظام صص ۳۱-۶۲

گودرزی، غلامرضا. (۱۳۸۵). برنامه ریزی فرهنگی، آسیب‌ها و بایسته‌ها، رویکردی آینده نگر، مجموعه مقالات برنامه ریزی فرهنگی در دانشگاهها صص ۲۵-۳۳

هادیت شده، فیروزه. (۱۳۸۰). نقش ارزش‌ها بر فرهنگ جامعه. مجموعه مقالات جامعه و فرهنگ جلد اول. تهران انتشارات آرون

یادگار زاده، غلامرضا، بهرامی، آرش و پرند، کورش. (۱۳۸۵). نیاز سنجی گام بنیادی در برنامه ریزی فرهنگی، مجموعه مقالات برنامه ریزی فرهنگی در دانشگاهها صص ۵۷-۷۶

Bernstein, Richard, a (2004), "A Guide to Smart and Cultural Resource Planning",
Wisconsin Historical Society. [Www. Wisconsin history. org](http://www.wisconsinhistory.org)

Giessen, Jacqueline (2008). city of Vancouver policy report culture. June 2008

Brodie, John H (2005), "Cultural Plan: Cultural Vitality in Holroyd City"

www.holroyd.nsw.gov.au

Markusen, Ann (2006). Cultural Planning and the Creative City. University of Minnesota

Rubenstein, Rosalyn (2001) Capacity building as a model for arts, heritage and cultural leadership 10th International Conference on Arts & Cultural Management (AIMAC) Dallas. June 2009

Toolkit cultural planning (2008), British Colombia, creative city network of Canada
www.ceativecity.ca

Palmer, Robert. (2004).an Integrated Approach to Planning in Culture for the 21st Century. www.barcelona2004.org

